

## دلایل و اهداف ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر\*

بتوانیم با همان سرعت عملی که در عملیات فتح‌المبین، بیت‌المقدس و عملیاتهای دیگر پیش رفتیم، این عملیات (رمضان) را نیز پیش ببریم و با قاطعیت تمام عمل کنیم؛ بنابراین، لازم است در این راستا، تغییرات ایجاد شده در استراتژی و اهداف را یادآور شویم. اگر برادران به یاد داشته باشند، از همان آغاز، استراتژی جنگ ما، انهدام دشمن و آماده‌سازی نیروهای خودی برای رسیدن به هدفی بود تا بدین ترتیب، هم خودمان در وضعیت دفاعی مناسب و قابل اطمینانی قرار بگیریم و هم دشمن در اثر وارد آمدن فشار بیش از حد، در سطح نظام بین‌الملل و منطقه تنبیه شود. بر این اساس، سلسله عملیاتی‌های را طرح‌ریزی کردیم که با نام «الانتمه» آغاز شد و با طریق‌القدس و فتح‌المبین ادامه یافت. اما اینکه چرا پیش از عملیات فتح‌المبین، طریق‌القدس را به اجرا در آوردیم پرسش مناسبی است که باید بدان پاسخ داد. همان‌طور که پیش از این، در جلسات قرارگاه فجر به جناب سرهنگ نیازی پاسخ دادیم که اصلاً چه لزومی دارد، ما در آنجا عملیاتی را به اجرا در آوردیم؟ سپس، این پرسش مطرح شد که آیا بهتر نیست عملیات را در محور اهواز، انجام دهیم؟ در پاسخ بدین پرسش، به این نتیجه رسیدیم که چنین چیزی به هیچ‌وجه امکان‌پذیر نیست، چرا که اگر آن زمان، پیش از عملیات فتح‌المبین، در اهواز وارد عمل می‌شدیم، صددرصد نمی‌توانستیم با قاطعیت و آسودگی خاطر عملیات را اجرا کنیم؛ بنابراین، استراتژی نبرد به ما حکم می‌کرد که در ذوقول وارد عمل شویم و عقبه لشکرهای ۱ و ۱۰ را ببندیم، نیروهای ما به دو تنگه استراتژیک برسند و بدین ترتیب، در این منطقه، با کمترین نیرو، بدافند اصولی را انجام دهیم؛ استراتژی نبردی

### اشاره

شش ماه پس از آغاز تجاوز گسترده عراق به جمهوری اسلامی ایران، نیروهای رزمنده توانستند ضمن متوقف و زمین‌گیر کردن ارتش عراق، توان نظامی خود را بازیابی و با طراحی سلسله عملیاتی‌های آنها را از مناطق اشغال شده بیرون کنند. با این حال بیشتر شهرهای مرزی ایران همچنان در تیررس نیروهای عراق قرار داشتند و گلوله‌باران روزانه آنها خسارات و تلفات زیادی را بر مردم عادی تحمیل می‌کرد. در این میان، سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان ایران با این معما روبه‌رو بودند که از یکسو حفظ وضع موجود به معنای تداوم حملات عراق به شهرها، تهدید مرزهای غربی کشور و رها کردن مناجوزه حال خود خواهد بود و از سوی دیگر، تداوم حملات و تمقیب دشمن در داخل خاک عراق تغییر موضوع مسئولیت کشورها در جنگ و تشدید فشار «وایها» و افکار عمومی بر ایران را موجب خواهد شد.

سردار محسن رهنمای، فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، طی سخنانی که بعد از عملیات بیت‌المقدس، در قرارگاه کربلا در ۲۱ تیرماه سال ۱۳۶۱ ایراد کرد، دلایل ادامه جنگ و اهداف ایران را برای ورود به خاک عراق به تفصیل تشریح نمود که متن آن پس از ویرایش برای خوانندگان گرامی فصلنامه در زیر می‌آید.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين؛ از آنجا که جنگ به نقطه عطف خود رسیده و عملیات نیز به مرحله جدیدی وارده شده است، ضرورت دارد تا درباره اهداف و دلایل ادامه جنگ توضیحاتی ارائه و اصول و اهداف جنگ دفاعی ما بررسی شود.

دلیل اصلی ارائه این بحث دستیابی به اجماع نظر در بین فرماندهان و توجیه نیروهای عمل‌کننده است تا در آینده،

\* سخنرانی سردار محسن رهنمای در تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۶۱، دو روز قبل از عملیات رمضان



که الحمدلله تا اکنون، چه از نظر طرح ریزی و از نظر رسیدن به اهداف و سرعت موفقیت، بسیار کارآمد بوده است. بدین ترتیب، تا اینجا استراتژی موفق داشته‌ایم و از این به بعد نیز باید براساس یک استراتژی تدوین شده حرکت کنیم؛ زیرا هنوز جنگ ادامه دارد. البته، با فتح خرمشهر و رسیدن نیروهای ما به مرزهای بین‌المللی در منطقه جنوب برخی این پرسشها را مطرح می‌کنند که آیا بهتر نیست به جنگ پایان دهیم؟ آیا حرکت ما به داخل عراق، تجاوز به خاک این کشور نیست؟ آیا ما با این اقدام در ردف متجاوزانی همچون صدام قرار نمی‌گیریم؟ به یاد دارم که حدود سه ماه پیش، هنگامی که عملیات بیت المقدس در حال طرح ریزی بود، خدمت امام رفتیم و عنوان کردیم که باید به خاک عراق وارد شویم، اما امام مخالفت کردند و فرمودند: «انجام چنین کاری لازم نیست هدف شما اخراج دشمن از خاک ایران بود که بدان دست یافتید. ما برای ایشان استدلال کردیم که برای دفاع از کشور باید از جایی دفاع و پدافند کنیم که نیروهایمان هر روز نگران حمله دشمن نباشند. امام فرمودند: «خب اگر موضوع این است، تا جایی که اطمینان هست، پیش بروید و در این مسیر، هر تعداد از نیروهای دشمن یا غرودی که کشته شود، مهم نیست. این حکمی است که خداوند آن را معین کرده است. البته، تنها نگرانی من این است که شما در جایی اقدام به پیش روی کنید که با مسئله دفاع ارتباطی نداشته باشد».

این سخنان به سه ماه پیش مربوط بود، اما بعد که مسائل دیگری، مانند نوظنه جدید صدام (که بعد خدمت برادرها

• سوره فتح آیات ۲۰ و ۲۴

توضیح می‌دهم) اتفاق افتاد، امام اصرار داشتند تا پیش از اینکه امریکا و صدام آمادگی لازم را در این زمینه به دست آورند، ما حرف نهایی خود را در منطقه و دنیا بزنیم؛ بنابراین، باید با تکبر یا همه حتی با عراق صادقانه برخورد می‌کردیم. به همین دلیل، امام در آخرین صحبت‌هایشان (پس از فتح خرمشهر) نگفتند که ما صلح نمی‌کنیم، بلکه پس از اثبات جنود و تناقض گویی صدام، در پایان صحبت‌هایشان گفتند که به هر حال، هیتی به عنوان میانجی در نظر گرفته شود که مورد قبول دو طرف باشد و این نخستین باری بود که امام این حرف را عنوان می‌کردند. شاید اگر هر ملت دیگری جای ما بود این قدر صادقانه با دشمن خودش برخورد نمی‌کرد و ما با تمام دنیا از روی صداقت برخورد کردیم. حال نتیجه این صداقت چه شد؟ دنیای وابسته به امریکا و صهیونیستها با حمایت از عراق می‌خواهند ما را تمسخر کنند. سه بار هیئت‌های میانجیگری و صلح به آقای [آیت‌الله] خامنه‌ای نامه نوشتند و از ایشان درخواست کردند که ایشان و صدام برای مذاکره به عربستان سفر کنند. در واقع، آنها با این اقدامات تأخیری قصد داشتند پروزیهای ما را ضعیف جلوه دهند. همچنین، با توجه به ضعف اقتصادی ما، تصور می‌کردند که با هر شرطی که از سوی آنها گذاشته شود، موافقت خواهیم کرد و تسلیم آنها خواهیم شد. به همین دلیل، با گذشت زمان و اتلاف وقت از سوی آنها و نیز وقوع مسائل سیاسی و نظامی دیگر، بر انجام عملیات مقرر شدیم و با توکل به خدا و امیدواریم که امتش و فرداشب که شهبای قدرند و ملائکه خدا نازل می‌شوند، به پیروزیهای بزرگ‌تر از فتح العین و بیت المقدس دست یابیم و از این بن‌بست خارج شویم، اگر برادران به باد داشته باشند، در جریان عملیات فتح المبین، که دشمن از منطقه شورش و رقابیه حمله کرد، همه ما (برادران ارتشی و سپاهی) تصور می‌کردیم دشمن از منطقه و زمان عملیات مطلع شده است و عملیات به بن‌بست رسیده است؛ بنابراین، در آغاز کردن عملیات تردید داشتیم. به همین منظور، تفرّلی به قرآن زدیم که این آیه آمد که: «وعدکم الله مغنم کثیره تاخذونها فعجل لکم هذه و کف ایدی الناس عنکم و لتکون آیه للمؤمنین و یهدیکم صراطاً مستقیماً..... و هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم بیطن مکه من بعد ان اطفرکم علیهم و کان الله بما تعملون بصیراً\*» و خدا به شما غنیمتهای فراوان دیگری وعده داده که به زودی آنها را خواهید گرفت و این پیروزی را بر شما پیش انداخت و دستهای مردم را از شما کوتاه کرد تا بر مؤمنان نشانه‌ای باشد و شما را به راه راست

پایان جنگ ایران و عراق. این نکات در تمام دنیا نیز انعکاس پیدا کرد. برادران می‌توانند این مطلب را در روزنامه‌های آن زمان مشاهده کنند. وزیر خارجه آمریکا با گستاخی گفت: «بله ما زورمان می‌رسد و می‌توانیم این سه مسئله را حل کنیم». آنها در نخستین اقدام، به جنوب لبنان حمله کردند هدف از انجام این اقدام آن بود که نخست به دنیا بفهمند آمریکا هنوز از قدرت برتر در منطقه برخوردار است. در حقیقت، آنها می‌خواستند، بگویند که هر چند شما سفارت آمریکا الاثنه جاسوسی را گرفتید و آمریکا نتوانست هیچ غلطی بکند یا هواپیماهایشان در طبرس سقوط کردند و در نهایت، نمایش نیروهای واکنش سریع ترس و وحشت هیچ کس را در پی نداشت، اما این بار درسی به شما خواهیم داد که بفهمید آمریکا هنوز زنده است. هدف دوم نجات صدام بود. امریکاییان در تحلیل شرایط منطقه و احتمال برتری ایران بر عراق که شدت نیز گرفته بود، به این نتیجه رسیدند که با اشغال جنوب لبنان از سوی صهیونیستها، امکان دستیابی به دو هدف وجود دارد. نخست اینکه، به دلیل حساسیت ایرانیان نسبت به اسرائیل، اراده آنها در جنگ علیه عراق تضعیف می‌شود و این راه نجاتی برای صدام برای فرار از شکستهای اخیر بود. در این ارتباط، نخست امریکاییان موفق شدند توجه ما را کاملاً به جنوب لبنان جلب کنند. به طوری که ما دو هفته اسیر تبلیغات کاذب برای حضور در جنوب لبنان بودیم، اما امام همچون همیشه به کمک مسئولان آمدند و گفتند، چه خبر است؟ شما مگر می‌توانید هم زمان در دو جبهه بجنگید، اینها توطئه است، ما باید نخست مسئله جنگ با عراق را حل کنیم و آن را به نتیجه برسانیم، نکند به خاطر اینکه گفته می‌شود ایرانیان انقلابی هستند، فریب بخوریم و جنگ خودمان را نیمه‌کاره رها کنیم. بلکه امام به این شکل وارد شدند و نیروهای مردمی را که حساسیتشان نسبت به جبهه‌های جنگ با عراق کاهش یافته بود، مجدداً به صحنه آوردند. واقعاً در دو هفته اخیر، تبلیغات بسیاری انجام شد تا ذهنها به سوی تجاوز صهیونیستها به جنوب لبنان منعطف شود. برادران ارتش [فرماندهان] کاملاً آگاه‌اند که علت آنکه در حال حاضر، تیپهای سپاه پاسداران، با کمبود نیرو در حد دو گردان روبه‌رو می‌باشند، به دلیل حساسیتی است که هر مردم ما نسبت به اسرائیل ایجاد شده است.

هدف دوم، ایجاد شرایطی بود که در آن، ارتش عراق و صدام حسین بتوانند به شکل آبرومندانه‌ای عقب‌نشینی کنند؛ زیرا، صدام جنگی را علیه ملت ایران آغاز کرده بود که

هدایت کند... و اوست همان کسی که در دل مکه پس از پیروز کردن شما بر آنان دستهای آنان را از شما و دستهای شما را از ایشان کوتاه گردانید و خدا بر آنچه می‌کنید همواره بینا است. راه را روشن کرد. از مضمون آیه مزبور به این نتیجه رسیدیم که خداوند بر شما عجله دارد که این کار را انجام دهید و این غنیمتهایی که به دست می‌آید، چندان مهم نیست، در عملیات و جنگهای بعدی، که با تعبیر فتح مکه و فتح خیبر آمده برد، به این نکته اشاره داشت که در آنها، غنائم بسیار زیادی به دستتان می‌آید که نمی‌توانید آنها را محاسبه کنید. آیات خداوند چنان قوتی داشت که توانایی درک آن از عهده ما خارج بود. در حالی که در جریان کار بودیم و از جزئیات اطلاع داشتیم، اصلاً باورمان نمی‌شد که امداد انبی این قدر نزدیک باشد. به هر حال، با این پشتوانه به خداوند توکل کردیم و عملیات انجام شد و نتیجه آن شد که دیدیم، اکنون، نیز به خدا و قدرت او امیدواریم و مطمئنیم که خداوند در ماه مبارک رمضان و این ایام پر برکت، برکات خودش را بر امت اسلامی نازل خواهد کرد.

در پاسخ به این پرسش که چرا باید به نبردمان ادامه بدهیم و استراتژی ما چیست؟ باید گفت، همان دلائلی که باعث شد در انجام عملیات تعجیل کنیم، می‌تواند به عنوان دلائل ادامه نبرد نیز عنوان شود.

نخستین دلیل ما توطئه جدیدی است که حدود ده تا پانزده روز پیش از اشغال جنوب لبنان از سوی اسرائیل، در منطقه آغاز شده است. الکساندر هیگه، وزیر خارجه آمریکا، طی مصاحبه‌ای به صراحت اعلام کرد که آمریکا تا دو هفته آینده سه مسئله را به سرعت حل خواهد کرد: (۱) مشکل فلسطینیان؛ (۲) رسیدن به نتایج قطعی در خلیج فارس؛ و (۳)



همان طور که اکنون نیز، با تجاوز اسرائیل به لبنان چه کرده‌اند، چرا در مقابل کشتار مسلمانان در جنوب لبنان سکوت می‌کنند. همین سازمان ملل، نه تنها در مقابل کشتار فلسطینیان بی تفاوت است، بلکه در مقابل کشتار مسلمانان و مسیحیان جنوب لبنان نیز، ساکت مانده است، نازه از اسرائیل، سپاس‌گزاری نیز می‌کند که به داخل بیروت نرفته است. با این وضعیت می‌توان برای روشن شدن تکلیف جنگ، به سازمان ملل و قطع نامه‌های آن امیدوار بود.

ما باید به خودمان متکی باشیم و توطئه‌ای را که برای ما چیده‌اند، خنثی کنیم. دلیل ادامه نبرد ما نیز همین است. آنجا که دشمن هر لحظه برای ما نقشه می‌کشد، ما نمی‌توانیم کشورمان را به سمت آبادانی و توسعه حرکت دهیم. باید نخست، تکلیف نبردمان را مشخص کنیم. دلیل دوم ادامه جنگ، حکم شرع است که بر هر فرد مسلمانی، دفاع را واجب کرده است. در حال حاضر، هر روز خرمشهر و آبادان را با خمپاره و توپ هدف قرار می‌دهند. پالایشگاه آبادان، که برای ما بسیار اهمیت دارد، دائم زیر توپهای دشمن است و ما هر روز در این شهرها متحمل تلفات زیادی می‌شویم. این ملت فداکار تا چه زمان باید این وضع را تحمل کند. ما تا چه زمانی باید دست روی دست بگذاریم و شاهد اصابت خمپاره، توپ و موشک به شهرهای مرزیمان و شهید و مجروح شدن عزیزانمان باشیم. ما واقعاً قصد ادامه جنگ را نداشتیم و مادقانه با قضیه برخورد کردیم، اما دیدیم که اینها حتی حاضر نیستند کمترین خواسته‌های ما را تأمین کنند و اصلاً به حرف ما گوش نمی‌دهند و تنها حرف خودشان را می‌زنند. بدین ترتیب، مجبوریم برای دفاع از کشور و مردم ایران به دفاع خود ادامه دهیم. دلیل دوم ما برای ادامه جنگ، در همه دنیا پذیرفته شده است. اگر دنیا نقشه ایران و عراق را نگاه کند، خواهد دید که عراق هر لحظه می‌تواند خرمشهر و آبادان را اشغال کند.

دلیل سوم این است که باید منجاوز را تیبیه کنیم تا دیگر نه او و نه هیچ کشور دیگری جرئت نکند به ما حمله کند. یک زمانی می‌گفتند ایرانیها می‌خواهند به تمام کشورهای منطقه تجاوز و همه رژیم‌های منطقه را سرنگون کنند، اما ما اعلام کردیم که ما این قصد را نداریم و با همه کشورها دوست هستیم و تنها با متجاوزان می‌جنگیم. هر کس به کشورمان یا به کشورهای اسلامی تجاوز کند، ما با او می‌جنگیم. البته، امر به معروف و نهی از منکر برای راهنمایی و هدایت کشورهای مسلمان، موضوعی عادی و طبیعی است که در قالب فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی انجام می‌شود.



هیچ دلیل منطقی و محکم برای آن نداشت؛ بنابراین، اگر حالا پس از ۲۲ ماه جنگ بدون دلیل، با این همه تلفات و خسارت عقب نشینی می‌کرد، چگونه می‌توانست در برابر مردم و بازماندگان کشتگان جنگ پاسخ گو باشد؟ در حالی که نه تنها مردم عراق، بلکه ارتش این کشور نیز نسبت به شکستهای مفتضحانه آن معترض بودند. به همین دلیل، حمله اسرائیل به جنوب لبنان، بهانه خوبی برای عقب نشینی صدام بود.

در حال حاضر، صدام مدعی جنگ با اسرائیل شده است و خواستار آن است که سازمان ملل متحد به عنوان میانجی میان عراق و ایران نرار گیرد تا ارتش عراق به جنگ با اسرائیل برود. در واقع، آنها با این روش قصد دارند پوششی برای شکستهای عراق در مقابل ایران ایجاد کند و خیلی آبرومندانه صدام را به عقب کشیده و نجات دهند. در حالی که تکلیف تجاوز صدام به ایران مشخص نشده و ما باید سالها پشت مرزهای خشکی بمانیم و جنگ نیز همچنان به قوت خود باقی بماند و هیچ قطع نامه‌ای نیز بین ما و عراق به امضا نرسد تا حداقل وضعیت ما روشن شود. در چنین شرایطی، آنها قطعاً به سراغ ما خواهند آمد. در حال حاضر، تانکهای تی - ۷۲ روسی در کنار ریه‌های عربستان سعودی و دلارهای امریکایی جنگ را علیه ما اداره می‌کنند؛ بنابراین، اگر ما کنار مرزها بمانیم و تکلیف جنگ نیز مشخص نشود و نیروهای ما نیز فرسوده گردند، آنها به محض یافتن فرصت، مجدداً به ما حمله خواهند کرد؛ زیرا، دشمن جمهوری اسلامی هستند. آنها از اینکه اسلام اعتبار پیدا کند، می‌ترسند.

به هر حال، اینکه ما ادر کنار هشتصد کیلومتر مرز ننگه دارند، توطئه‌ای است که شاید چهار تا پنج سال طول بکشد. که محکومیت سازمان ملل نیز نمی‌تواند مؤثر واقع شود.

تکنیم همه نسبت به خاک ما طمع خواهند داشت. به امید خدا و با توکل به او، ما باید متجاوز را به گونه ای تنبیه کنیم که حتی اگر زمانی امریکا و ناتو ترکیه را علیه ما تحریک کردند رهبران ترکیه صدام را مایه عبرت خود قرار دهند. ما باید این قدرت و اعتبار را با تنبیه متجاوز کسب کنیم. در غیر این صورت با مشکل روبه رو خواهیم شد. مگر چند لشکر را برای پوشش تمامی مرزها در اختیار داریم، نه طوری که فردا شوروی نسبت به ما طمع نکند. همین حالا هم نیروهای افغانستان گاهی مرزهای ما را هدف تجاوز قرار می دهند. در واقع، آنها غیر مستقیم می خواهند بگویند که اگر شما به عراق وارد شدید ما نیز می توانیم از این سمت اقدام کنیم.

در هر حال، ما به دلایل زیر مجبوریم به نبردمان ادامه دهیم:

۱) خنثی کردن توطئه امریکا در منطقه برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و جلوگیری از سرکوب مبارزات مردم فلسطین؛

۲) تداوم شکستهای صدام و تنبیه متجاوزان؛

۳) ایجاد بازدارندگی برای جلوگیری از تجاوزهای بعدی به کشور؛

۴) نجات شهرهای مرزی همچون خرمشهر و آبادان از دید و تیر ارتش عراق؛

۵) مجبور کردن دنیا به پذیرش خواسته های به حق جمهوری اسلامی ایران که حداقل آن تنبیه متجاوز است؛ و

۶) جلوگیری از پیدایش وضعیت نه جنگ و نه صلح، برای ادامه فعالیت های عادی کشور.

با این دلایل ما باید به نردمان با دشمن ادامه دهیم تا شرایط مورد نظر تأمین شود.

اما این بدان معنا نیست که ما قصد داریم به کشورهای همسایه و منطقه چریک بفرستیم و حکومت تمامی کشورها را سرنگون کنیم و از بین ببریم. واقعاً ما قصد نداریم چنین سیاستی را در مقابل کشورهای دیگر به کار بگیریم، اما برای اینکه بتوانیم کشور خودمان را حفظ کنیم، مجبوریم که اقدامات آمادگی دفاعی را انجام بدهیم. این حرف بدین معناست که مانند زمان پیامبر(ص) خودمان را آماده کنیم و این آمادگی و قدرت را به نمایش بگذاریم. بسیاری از جنگهای پیامبر(ص) با اینکه ایشان حکم به جهاد ابتدایی می دادند، به درگیری منجر نمی شد. ایشان در مواجهه با دشمن، نیروهای اسلام را در مواضع استراتژیک مستقر می کردند؛ بنابراین، هنگامی که دشمن قدرت و آمادگی لشکریان اسلام را می دید، از تجاوز منصرف می شد. و با نامه یا بیعان به شرایط مورد نظر پیامبر(ص) تن می داد. با توجه به این الگو ما واقعاً قصد تجاوز به هیچ کشوری را نداریم و تنها می خواهیم اعتباری کسب کنیم که کشور دیگری به فکر تجاوز به کشور ما نباشد. حال اگر بی تفاوت از کنار تجاوز عراق عبور کنیم، در آینده، هر کشور دیگری نیز به خود جرئت خواهد داد تا ما را هدف تجاوز قرار دهد. ما باید این اعتبار را ایجاد کنیم. حالا این پرسش مطرح است که این اعتبار چگونه ایجاد و حفظ می شود؟ اگر دشمن ما را هدف حمله قرار دهد، ۲۲ ماه شهرهای مهم ما را اشغال کند، مردم را از خانه و کاشانه شان آواره نماید و این همه جنایت را مرتکب شود و ما بی تفاوت از کنار آن عبور کنیم، این اعتبار حفظ خواهد شد؟! اگر ما دشمن را متجاوز را تنبیه نکنیم، فردا دیگر همسایگان ما ترکیه و پاکستان با دو تیپ کشور ما را هدف حمله قرار می دهند، آن هم با این استدلال که عراق ۲۲ ماه در این کشور تاخت و کسی مانع آن نشد؛ بنابراین، ما نیز می توانیم این گونه کنیم، اگر متجاوز را تنبیه

